

تأثیر زندگی مذهبی خانواده بر کیفیت مناسبات مادر - فرزندی

لیزا دی. پیرس*

ویلیام جی. اکسین**

سعدالله سرخوش***

چکیده

امروزه در ایالات متحده آمریکا، تعصب مذهبی در مقایسه با وابستگی مذهبی تأثیر بسیار قوی تری بر روابط والدین و افراد درون نسل دارد. از دیدگاه مادران یا فرزندان اختلافات در امور مذهبی هیچ گونه تأثیری بر چگونگی روابط مادر - فرزندی ندارد. در مواجهه با موضوعات مذهبی همچون صبر، بردباری و دوستی بی قید و شرط، به واسطه توجه به مراسم مذهبی، ممکن است به عنوان یک مکانیزم الگویی عمل کرده و به والدین کمک کند تا با ستیزه جویی یا استقلال جویی فرزندان بالغ برخورد کنند. تعصب مذهبی یک پدیده چند بعدی است. نکته مهم مذهبی در زندگی افراد ممکن است تأثیر مهم تری بر زندگی اجتماعی در مراسم مذهبی داشته باشد. مشابهت هایی در جنبه های دیگر زندگی اجتماعی شامل مشابهت در زندگی مذهبی، مبنایی را برای مناسبات مؤثر مثبت در میان اشخاص فراهم می سازد. این بررسی به یک رابطه متقابل مهم میان تشابهات درون نسلی و کیفیت رابطه درون نسلی اشاره می کند. کیفیت مؤثر مناسبات مادر - فرزندی در زمانی که کودکان به بزرگسالی می رسند ممکن است نتایج راسخی بر دیگر ابعاد این مناسبات از جمله کمک های متقابل در هر دو جهت داشته باشد. تعصب مذهبی چارچوب ارزشی مشترکی ایجاد می کند که اگر مادر و فرزند رفتار مذهبی مشابهی داشته باشند پیوند های اجتماعی آنها تقویت می شود.

* عضو هیأت علمی دانشگاه پنسیلوانیا^۱

** عضو هیأت علمی دانشگاه میشیگان^۲

*** کارشناس ارشد جامعه شناسی، دانشگاه بوعلی همدان: sarkhosh@yahoo.com

تاریخ وصول مقاله: ۸۲/۲/۲۵ - تاریخ تصویب مقاله: ۸۳/۳/۲۲

واژگان کلیدی: زندگی مذهبی، خانواده، مناسبات مادر- فرزند، شبکه های اجتماعی، تعصب دینی

مقدمه

تأثیر زندگی مذهبی خانواده را بر مناسبات زندگی انسان در قالب پیوند مادر - فرزند مطالعه و بررسی می کنیم. چارچوب نظریه ای را ارائه می دهیم که در آن مذهب (تعصب دینی) خانواده تأثیر احساسی نیرومندی را بر مناسبات مادر - فرزند دارد. این چارچوب ابعاد و دینامیسم پیچیده چندگانه تعصب مذهبی را، فراسوی جریان زندگی در برمی گیرد. داده های طولی درون نسلی نشان می دهد که ابعاد گوناگون مذهبی خانواده بر احساسات کیفی مناسبات مادر - فرزند تأثیر پایدار می گذارد.

زمینه ای که در آن اشخاص، مذهب را به عنوان جزء مهمی از زندگی خود می - پذیرند، دلایل آشکاری بر وجود مناسبات اجتماعی اشخاص است. رابطه بین نهادهای اجتماعی مذهب و خانواده، توجه جامعه شناسی را به طور وسیعی به خود جلب می کند. پیام ها و دیدگاه هایی که نهادهای مذهبی کلیسا تبلیغ می کنند، نظام های رسمی تأمین اجتماعی و فعالیت های مربوط به خانواده که این نهادها انجام می دهند و نیز شبکه های اجتماعی غیر رسمی در طول دوران مختلف، مجموعاً به عنوان منابع اجتماعی شدن در زمینه ارزش ها و رفتارهای خانوادگی و خویشاوندی محسوب می شوند.

گرایش های مربوط به مسایل خویشاوندی و ابعاد و سطوح متفاوت شرکت و درجه وفاداری مذهبی، به درجات مختلف توسط ادیان خاص مورد توجه بوده است (دی آنتونیو، نیومن و رایت، ۱۹۸۲؛ هرتل و هاس، ۱۹۸۷).

تأثیر مذهب خصوصاً بر مناسبات درون شخصی در میان اعضای خانواده، حائز اهمیت است زیرا این مناسبات عامل اصلی رفاه اعضای خانواده است (هوکان، اگبین و کلوگ، ۱۹۹۳؛ روسی و روسی، ۱۹۹۰).

ما تأثیر مذهب بر مناسبات یک خانواده اصلی را به صورت مناسبات میان مادر و فرزند به آزمون می گذاریم.

مذهب نیرو و عامل منسجمی است. دورکیم ([۱۸۹۷]۱۹۵۱) بیان کرده است که مذهب ارزش های مشترک یگانگی و پیوندهای اجتماعی نیرومندی را تقویت می کند و اشخاص را از ناهنجاری ها حفظ می نماید. در خانواده ها مذهب باید همان تأثیر را داشته باشد و خانواده هایی که مذهب مشترکی دارند باید منسجم تر باشند و این تأثیر مخصوصاً

باید در میان اعمال خانواده های مربوط به مذاهب کلیسا نیرومند باش زیرا این مذاهب مردم را به سوی هم می کشانند و آشکارا زمینه های خانوادگی را ارتقا می دهند.^۳

مطالعات اجتماعی به این نتایج اشاره دارند. مشارکت مذهبی با پیوندی نیرومند بین زن و شوهر ایجاد می شود (بحر و چادویک، ۱۹۸۸؛ گرلی، ۱۹۹۱). از آنجا که مذهب موجب همبستگی در ازدواج می شود، ممکن است مناسبات دیگر خانوادگی، نیرومندتر از مذهب مشترک آنها باشد. استینت و دفرین (۱۹۸۵) در مطالعات مربوط به خانواده مستحکم دریافتند که خوشبختی معنوی یکی از شش نوع خصوصیات ذکر شده مشترک برای رفاه و خوشبختی خانواده است. کوران — که مطالعات زیادی در زمینه خانواده دارد — در یک بررسی علمی (۱۹۸۳) گزارش می دهد که از ۵۶ ویژگی پیشنهادی برای یک خانواده سالم، پایه مذهب مشترک رتبه دهم را تشکیل می دهد.

این بررسی ها اشاره بر این دارد که تجارب مذهبی در خانواده باعث ایجاد مناسبات مثبت خانوادگی می شود. لندیس (۱۹۶۰) دریافت که بیشتر دانشجویان والدین خود را در مقایسه با دانشجویانی که احساس بسته ای نسبت به والدین خود داشتند، مذهبی معرفی کرده اند. جانسون (۱۹۷۳) دریافت که خانواده دانشجویان مذهبی شادتر، گرم تر، پذیراتر و اجتماعی تر از دانشجویان غیر مذهبی شناخته می شوند. بحر و مارتین (۱۹۸۳) پی بردند که انسجام خانوادگی با حضور فراوان داوطلبان در مراسم مذهبی در دبیرستان ارتباط مثبتی دارد.

این بررسی ما را به سه روش با مناسبات بین زمینه مذهبی خانواده^۴ و کیفیت مناسبات مادر - فرزندی آشنا می سازد.^۵

نخست: چارچوب نظری را که در آن چند روش، کیفیت تأثیرات مشارکت مذهبی مناسبات مادر - فرزندی را توضیح می دهد، ارائه می دهیم. این چارچوب بر ماهیت چند بعدی مذهب و دینامیسم مشارکت مذهبی در جریان زندگی تأکید می کند.

دوم: داده های طولی درون نسلی را از یک نمونه جمعیت کلی برای برآورد تأثیر مذهبی خانواده بر کیفیت مناسبات مادر - فرزندی مورد استفاده قرار می دهیم.

این داده های طولی اندازه های مربوط به زمینه های مذهبی خانواده را قبل از این که کودک متولد شود و اندازه های کیفی مربوط به مناسبات مادر - فرزندی را بعد از آن که کودکان به سن بلوغ می رسند، شامل می شود.

از این رو داده‌های مورد اشاره، تأثیر کلی زمینه مذهبی را قبل از ایجاد مناسبات مادر - فرزندی و نیز تأثیر تغییرات زمانی در مشارکت مذهبی و تأثیر ابعاد چندگانه مشارکت مذهبی را پیش بینی می‌کند.

سوم: این داده‌ها شامل اندازه‌های جداگانه مربوط به مناسبات مادر - فرزندی برای هر یک از مادران و کودکان است. استقلال در میان اشخاص گوناگون خانواده موجب دیدگاه‌هایی از مناسبات خاص می‌شود که در ادبیات تحقیق به آن اشاره شده است (دمو، اسمال و ساوین - ویلیام، ۱۹۸۷؛ ترنتن، اورباخ و اکسن، ۱۹۹۵).

این اندازه‌های مستقل، درک تفاوت‌ها در چگونگی تأثیر ابعاد گوناگون مشارکت مذهبی مادران و کودکان در زمینه مناسبات مادر - فرزندی را برای ما میسر می‌سازد.

مذهب و مناسبات مادر - فرزندی

نهادهای مذهبی سه نوع مکانیسم را برای تقویت مناسبات اعضای خانواده اعمال می‌کند:

نخست، ایده‌ای را که در آن مناسبات مثبت در میان اعضای خانواده اهمیت دارد، گسترش می‌دهند. دیدگاه‌های مذهبی کلیسا، ازدواج، فرزند آوری و مناسبات عشق و دوستی در خانواده را تشویق کرده است (دی آنتونیو، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵؛ تورنتن، ۱۹۸۵).

انجیل موضوع آشکاری را درباره روابط والدین - فرزندان ارائه می‌دهد: کودکان مجبور به اطاعت و احترام به والدینشان هستند و والدین کودکانشان را به آموختن تشویق می‌کنند (کتاب دوم تورات ۹-۶:۴). آموزش‌های مذهبی، دعاها، عبادات، موضوعات مورد تأکید انجیل در مناسبات والدین - فرزندان می‌باشد.

در میان خطبه‌ها و بیانیه‌های روحانیون و متون و رسانه‌های مذهبی دیگر، نهادهای مذهبی این ایده‌ها را به اعضای خود می‌رسانند. برای مثال، قفسه‌های کتاب در فروشگاه کتاب‌های مذهبی برای این که چطور والدین موفق داشته باشند، دسته‌بندی شده‌اند. گرچه پیام‌های این کتاب‌ها که اهمیت زیادی به فنون تربیت کودک می‌دهند مختلف‌اند، با این حال اکثریت قریب به اتفاق آنها مناسبات مثبت والدین با فرزندان را تشویق می‌کنند (بارتکوسکی و الیسون، ۱۹۹۵). افرادی که ریشه در نهادهای مذهبی دارند، به احتمال زیاد در برخورد با این پیام‌ها باور مشترکی در مناسبات مثبت خانوادگی به دست می‌آورند.

مکانیزم های دوم، شامل حمایت رسمی است که نهادهای مذهبی خانواده عرضه می کند. کلیساها و دیگر سازمان های مذهبی، اغلب فعالیت های ویژه ای ایجاد می کنند که همبستگی و مناسبات مثبت را در میان اعضای خانواده بالا می برد.

از طریق توجه به مراسم مذهبی، بیشتر وقت خانواده ها با هم سپری می شود (ابات، بری و مردیت، ۱۹۹۰). در مجموع، نهادهای مذهبی، فعالیت های مربوط به رابطه والدین - فرزندان مانند کمپ خانوادگی، دیر، مشاوره و تمام آنچه را که در بررسی های انجیل فرصت های پیوند خانوادگی نامیده می شوند، ایجاد می کنند. توجه به فعالیت هایی چون تأمین فرصت برای بحث، آموزش های مذهبی، خطوط ارتباطی بین والدین و کودکان را گسترش می دهد (جانسون، ۱۹۷۳) و بیشتر اوقات خانواده ها، به رابطه و مناسبات مثبت اعضاء با هم سپری می شود (روسی و روسی، ۱۹۹۰). افرادی که در فعالیت ها می سازمان یافته عضو نهادهای مذهبی شده اند، در مقایسه با آنهایی که کمتر عضو شده اند، به احتمال زیاد مناسبات مثبت و نیرومندی با اعضای خانواده دارند.

نوع سوم مکانیزم ها، ایجاد روابط اجتماعی محدود از طریق حلقه دوستان و اعضای خانواده در گروه اجتماعی مشابه را شامل می شود. اعضای خانواده که در نهادهای مذهبی مشابه عضویت دارند، احتمالاً با اعضای دیگر نهادهای مذهبی نوعی پیوند اجتماعی مشترک دارند. ازدواج مردان و زنان احتمالاً پیوند با دیگر مردان و زنان ازدواج کرده را ایجاد می کند.

والدین و کودکان احتمالاً با گروه دیگری از والدین و کودکان ارتباط دارند. کلمن (۱۹۸۸) بیان می کند که این نوع محدودیت در شبکه های اجتماعی، روابط نیرومند والدین با فرزندان را باعث می شود. با افزایشی که شامل کاهش محدودیت نهادهای مذهبی در این روابط اجتماعی است، مناسبات مثبت خانواده ارتقاء می یابد. مضافاً این که این محدودیت چارچوب و دورنمای گزارش های مورد تأکید نهادهای مذهبی یعنی این ایده را که مناسبات مثبت خانوادگی اهمیت دارند، مورد تأمل قرار می دهد. غالباً، نه تنها والدین خود این پیام ها را می شنوند، بلکه وقت زیادی را صرف ارتباط با کسان دیگری می کنند که به این پیام ها باور دارند. ارتباط بین کسانی که به آموزش مسایل خانواده - خویشاوندی در نهادهای مذهبی باور داشته و به آن عمل می کنند، اهمیت آن را برای والدین بیشتر می کند. کودکانی که با والدین خود به کلیسا می روند، ارزش های مشابه آنها را می - آموزند. ارزش های مشترک به عنوان چارچوبی در مناسبات والدین - فرزندان، باعث مناسبات مشترک زیادی می شود (روسی و روسی، ۱۹۹۰).

همچنین والدین و کودکان به احتمال زیاد برای کسب همانندی با گروه های همالان در زمینه کیفیت مناسبات والدین - فرزندان، در شبکه های اجتماعی مذهبی که بر نقش های خوب والدین و کودکان تأکید دارند، شرکت می کنند. بنابراین، این اعتماد به نقش فردی، آنان را به عنوان والدین یا کودک خوب ارتقاء می دهد.

در تمام این روش ها، محدودیت اجتماعی از طریق تشویق ها و رابطه مثبت مادر - فرزندی در نظر گرفته شد. البته مذهب شخصی، که دامنه آن وسیع و ماهیت آن در نهادهای مذهبی است، یک پدیده چند بعدی با اشکال خصوصی و عمومی است (گریلی، ۱۹۷۲؛ روف، ۱۹۷۹). نوع سوم مکانیزم های شرح داده شده احتمالاً از طریق توجه به مذهب ایجاد شده اند. شکل عمومی مذهب که اشخاص را به سمت ارتباط با پیام های خانوادگی می کشاند، توسط نهادهای مذهبی گسترش می یابد.

مراسم مذهبی همچنین اشخاص را برای فعالیت های اجتماعی طرح ریزی شده و مناسباتی که ممکن است باعث افزایش محدودیت در روابط اجتماعی خانواده ها شود، به منظور ارتقای مناسبات اجتماعی مثبت به کار می گیرد.

بنابراین در سطوح بالا، حضور در مراسم مذهبی بایستی مناسبات مثبت میان اعضای خانواده را افزایش دهد. به طور کلی، اهمیتی که جایگاه اشخاص در مذهب دارد، ابعاد دیگر مذهبی است. ممکن است آنها را به نهادهای اجتماعی مستقل در زمینه مراسم مذهبی مورد علاقه خود ارتباط دهد. در واقع، اهمیت شخصی مذهب ممکن است تأثیر اساسی در مناسبات اجتماعی مراسم مذهبی اشخاص به وجود آورد. حضور در مراسم، اشخاص را در معرض پیام های مذهبی و مکانیزم های مرتبط با آن قرار می دهد و ممکن است این حضور به واسطه جایگاه مهم اشخاص در مذهب جلوه گر شده باشد. در هر حال ممکن است این امر از طریق عوامل خارجی مانند کنترل اجتماعی خویشاوندان، دوستان و همسایگان یا التزام های اجتماعی دیگر جلوه گر شود. در مقایسه با این امر که جایگاه مهم اشخاص در مذهب، نفوذ مذهبی را در زندگی آنها شکل می دهد، باید گفت شخصی که جایگاه مهمی در مذهب دارد، به احتمال زیاد همانند آیین مذهبی عمل می کند تا شخصی که جایگاه ارزشمندی در مذهب ندارد. ویمبرلی (۱۹۸۹) اظهار می دارد که ساختار ماهیت و نقش یک فرد وقتی باید ارزیابی شود که پیام های مذهب ارزیابی می شود. طبق گفته ویمبرلی، نقش بالای یک فرد در مراتب مذهبی، سلسله مراتب نقش و ماهیت آن فرد را نشان می دهد.

داشتن نقش با نفوذ مذهبی مانند نقش های بالای پدر بودن است. برای این افراد مذهب به عنوان جزء اصلی هویت آنها شناخته می شود. مذهب به احتمال زیاد به صورت سیستم معنایی در زندگی روزمره آنها به کار گرفته می شود (برگر، ۱۹۶۷؛ گریتز، ۱۹۷۳). گرچه پیام ها و توصیه های موافق با خانواده در مناسبات مثبت والدین - فرزندی در آیین کلیسا همه جا وجود دارد، اما به احتمال زیاد اشخاصی که جایگاه مهمی در مذهب دارند، این پیام ها را برای راهنمایی مناسبات اجتماعی خود به کار می برند. بنابراین، والدینی که مذهب را به عنوان جزء مهمی از زندگی خود می دانند، به احتمال زیاد ممکن است از طریق آیین مذهبی، رهبران یا دوستان خانوادگی، هدایت و راهنمایی شوند. تحقیق پیشین اشاره می کند که اهمیت شخصی مذهب به صورت رفتار مخصوصاً از طریق توجه به مناسبات بین شخصی منتقل می شود. مورگان (۱۹۸۳) دریافت که سطوح بالای ایمان و فداکاری فردی در مذهب، بیشتر از طریق دوستان و روابطی که دارای سطوح شنیداری، کنترل سرخوردگی و خشم است ایجاد می شود. دوستی، همکاری یک شنونده خوب بودن و درست خشمگین شدن ویژگی هایی است که برای سطح بالای مناسبات خانوادگی لازم است. بنابراین اهمیت مذهب مستقل فردی، بایستی کیفیت مناسبات خانوادگی را تحت تأثیر خود قرار دهد و در مراسم مذهبی مورد توجه قرار گیرد. در ادبیات تحقیق دلایلی وجود دارد که مذهب فردی در طول دوره زندگی به دلیل تغییر شرایط فردی تغییر می کند (استولزبرگ، بلایر- لوی و ویت، ۱۹۹۵؛ تورنتن، آکسن و هیل، ۱۹۹۲). برای مثال، بیشتر بزرگسالان بعد از این که بچه دار می شوند، در مراسم مذهبی بیشتر شرکت می کنند (بحر، ۱۹۷۰؛ چاوس، ۱۹۹۱؛ استولزبرگ و دیگران، ۱۹۹۵). طلاق نیز احتمالاً مذهب افراد را تغییر می دهد (اوباخ تورنتن و کانسیو، ۱۹۹۶؛ استولزبرگ و دیگران، ۱۹۹۵). تغییر مذهب همچنین ممکن است مناسبات خانوادگی را به این ترتیب تحت تأثیر قرار دهد: افرادی که مذهبی تر هستند در طول دوره زندگی و احتمالاً در مناسبات خانوادگی مثبت تر از آنهایی عمل می کنند که غیرمذهبی اند. مذهب مورد قبول نه تنها تعداد اشخاص جهت آموزش پیام ها را که توسط نهادهای مذهبی صورت می گیرد افزایش می دهد، بلکه ممکن است تعداد فعالیت های اجتماعی طرح ریزی شده برای ارتقای مناسبات مثبت خانوادگی را نیز افزایش دهد.

فرضیه ها

هدف ما شناخت تأثیر زندگی مذهبی خانواده بر کیفیت مناسبات مادر - فرزندی است. مطالعات، ابعاد زیادی از مناسبات والدین - فرزندی مانند برخورد، کیفیت تأثیر گذاری، تبادلات متعاون و تبادلات مالی را روشن کرده است (گروندولد، ۱۹۸۸؛ هوگان و دیگران، ۱۹۹۳؛ مک چزنی و بنگسون، ۱۹۸۸؛ روسی و روسی، ۱۹۹۰). مناسبات مؤثر قبلی در زندگی، ابعاد دیگری از مناسبات والدین - فرزندان مانند رابطه و تبادلات متعاون دیگر را در زندگی تعیین می کند (روسی و روسی، ۱۹۹۰). در اینجا ما بر جنبه های مؤثر مناسبات مادر - فرزندی توجه می کنیم؛ مخصوصاً عوامل مؤثر، احساس لذت و شناخت مناسبات مادر - فرزندی، به شکلی که فرزندان قبلاً به آن رسیده اند، مورد بررسی قرار می گیرند.^۵ فرضیه های زیر تأثیر این ابعاد را بر کیفیت مناسبات مادر - فرزندی در رابطه قرار می دهد:

فرضیه ۱- مادرانی که به مراسم مذهبی توجه بیشتری دارند، به طور معنی داری مناسبات مثبت تری با فرزندان خود برقرار می کنند. حضور در مراسم مذهبی اشخاص را به مکانیسم های عضویت در نهادهای مذهبی برای ارتقای مناسبات مثبت خانوادگی جلب می کند. نتیجتاً مادرانی که جلب مراسم می شوند، در مقایسه با آنهایی که به ندرت جذب مراسم می شوند، به احتمال زیاد اغلب باید مناسبات مؤثر مثبتی با کودکان خود داشته باشند.

فرضیه ۲- مادرانی که جایگاه مهمی در مذهب دارند، به طور معنی داری مناسبات مثبت تری با فرزندان خود برقرار می کنند. گفته شد که اهمیت جایگاه مذهبی مادران، مناسبات خانوادگی آنها را در اثر استقلال مکانیسم های حضور در مراسم مذهبی تحت تأثیر قرار می دهد. در نتیجه مادرانی که مذهب برای آنها اهمیت دارد، در مقایسه با آنهایی که مذهب برایشان اهمیت کم تری دارد، باید مناسبات مادر - فرزندی مثبت تری را داشته باشند.

فرضیه ۳- مادرانی که اوقات زیادی را صرف مسایل مذهبی می کنند، در مقایسه با مادرانی که اوقات کمتری را به این امر صرف می نمایند، مناسبات مثبت تری با پسران و دختران خود دارند. مادرانی که زمان زیادی مذهبی می مانند، توجه آنها به مکانیزم های نهادی افزایش می یابد؛ لذا ارتقای مناسبات مثبت خانوادگی را باعث می شود.

فرضیه ۴- خانواده هایی که اعضای زیاد و مذهب آسمانی والایی دارند، با مناسبات مادر - فرزندی مثبت تری شناخته می شوند. ارتباط اعضای خانواده با پیام های مذهبی خانواده و درگیری و شرکت اعضای خانواده در فعالیت های مذهبی، احتمال مناسبات مثبت

خانوادگی را افزایش می دهد. اعضای خانواده ای که مذهب آسمانی دارند، باید پیوندهای محدود اجتماعی را در میان اعضای خانواده افزایش داده و پیام های مربوط به مناسبات خانوادگی مثبت را توسعه دهند. بنابراین، مذهب آسمانی در میان اعضای خانواده (دیگران در مقایسه با مادران و کودکان آنها) باید تأثیرات مثبتی بر کیفیت مناسبات مادر - فرزندی داشته باشند.

فرضیه ۵ - روابط مادر - فرزندی از طریق درجه سازگاری بالا در مذهب مشخص گردیده و مناسبات مثبت تری را ایجاد می کند. مذهب چارچوب ارزشی مشترکی را که به مناسبات مثبت تری در میان اعضای خانواده منجر می شود، ایجاد می کند. در این چارچوب ارزشی مشترک و پیوندهای محدود اجتماعی، اگر سهم مادر و فرزند شبیه رفتار مذهبی باشد، تقویت می شود. برای مثال، یک مادر این جریان را در خانواده اش چنین شرح داده است: « فکر می کنم عنصر انتقادی برای خانواده ما چیزی است که در آن باور به یک خیر کلی برای مردم وجود دارد. باور مذهبی در زندگی هر فردی در این که او را دریابد، اهمیت دارد چرا که نقش مذهب پیوند بین دو نفر است».

وجه مشترک و شباهت مذهبی ممکن است در اثر مشابهت های مربوط به قرابت مذهبی، حضور در مراسم مذهبی یا جایگاه مهم فردی ایجاد شود. همسران مادر - فرزندی که سطوح مذهبی مشابهی ندارند، احتمالاً در مناسبات مؤثر کیفی تجربه کمتری خواهند داشت. روسی و روسی (۱۹۹۰) دریافتند که تفاوت های مذهبی بین والدین و کودک عامل مهمی در سازگاری ارزشی در مناسبات پدر - فرزندی است. آنان همچنین دریافتند که ناسازگاری ارزشی به طور معنی داری تأثیر کمتری بین والدین و کودکان دارد (روسی و روسی، ۱۹۹۰). بنابراین وقتی که یک مادر و کودک در زمینه باورها و اعمال مذهبی تفاوت پیدا می کنند، ما انتظار داریم مناسبات کیفی پایینی با دیگری داشته باشند. مطالعات اجتماعی اخیراً ثابت کرده اند که سازگاری خانواده (هم ازدواج و هم رابطه پدر - فرزندی) باعث انتقال درجه ای از ارزش ها و باورهای درون نسلی مذهبی می شود (کامپنگ و دیویس، ۱۹۹۴؛ کیکاس و سف، ۱۹۹۰؛ مایرز، ۱۹۹۶). بنابراین، مناسبات مثبت مادر - فرزندی احتمال همانندی در مذهب مادر - فرزندی را افزایش می دهد. گرچه مناسبات مثبت خانوادگی انتقال درون نسلی ارزش ها و باورهای مذهبی را باعث می شود، با وجود این نشان می دهیم که این تأثیر احتمالاً معکوس نیز می باشد؛ یعنی سازگاری مذهبی والدین با فرزندان احتمالاً مناسبات اجتماعی والدین - فرزندان را تقویت می کند.

داده ها و روش ها

داده ها را از طریق بررسی طولی درون نسلی مادران و کودکان برای آزمون فرضیه های ۵ گانه خود به کار می بریم. خانواده ها از طریق نمونه گیری احتمالی سیستماتیک که نماینده (معرف) خانواده های سفید پوست با یک، دو یا چهار فرزند به دنیا آمده در سال ۱۹۶۱ در ناحیه دیترویت است، انتخاب شده اند (نواحی وین، اوکلند و مکامب). مادران این کودکان در بهار سال ۱۹۶۲ و بعد از طریق تلفن در سال های ۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۶۶، ۱۹۸۰، ۱۹۶۷ و ۱۹۸۵ مصاحبه شده اند. مصاحبه حضوری با پسران و دختران متولد سال ۱۹۶۱ در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۵ نیز ادامه یافته است (یعنی از سن ۱۸ و ۲۳ ساله). نتیجه این که هفت روش مصاحبه با جوان و دو روش مصاحبه با کودک به کار گرفته شده است. در بررسی اولیه مربوط به ۱۹۶۲ تعداد ۹۲ درصد مادران انتخاب شده مصاحبه شدند. پس از گردآوری پاسخ ها، بیشتر ۲۳ ساله ها بعداً باقی ماندند. در سال ۱۹۸۵ مصاحبه از ۸۲ درصد خانواده هایی که اساساً در سال ۱۹۶۲ مصاحبه شده بودند، صورت گرفته و در نتیجه اطلاعات تکمیلی به ۸۶۷ خانواده مربوط است.

نسبت زیادی از پاسخگویان خودشان را مسیحی با درصد بالایی کاتولیک در مقایسه با متوسط جمعیت کاتولیک نشین ناحیه دیترویت معرفی کردند. درصد بالایی از کاتولیک ها با حداقل قرابت مذهبی و بقیه جهت آزمون در مورد تفاوت های پروتستان ها در ایالات متحده در نظر گرفته شده اند. گرچه وقتی نمونه ها انتخاب شد اکثر پاسخگویان در ناحیه ای از دیترویت ساکن بودند، اما بعدها کسانی که جابه جا شدند، در سراسر ایالات متحده بعد از ۲۳ سالگی نیز تحت بررسی بوده اند. سپس با مادران جوانان واقع در این سن و خانواده های آنها که ساکن نواحی شهری اطراف کشور بودند، مقایسه صورت گرفته، میزان های رفتارهای مذهبی مانند حضور در کلیسا، رواج زندگی گروهی (مشترک بدون ازدواج)، پسر و دختر، قبل از ازدواج، بعد از ازدواج و بارداری، همه اینها تقریباً شبیه جامعه های دیگر بود (تورتنن و آکسین، ۱۹۹۶).

داده های مربوط به کیفیت مناسبات مادر - فرزندی

داده های مربوط به کیفیت تاثیر مناسبات مادر - فرزندی، به طور جداگانه در سال ۱۹۸۵ از مادران و کودکانی که فرزندان ۲۳ ساله داشتند، جمع آوری شده است: اندازه ها با داده های رابطه والدین - فرزندان که در بررسی هایی زیادی مانند بررسی ملی جوانان،

مورد استفاده قرار گرفته بود انطباق داشته است (گلدویانف، ۱۹۸۵). همچنین داده ها شبیه موردی بود که توسط گروندولد (۱۹۸۸) در بررسی مربوط به انسجام عاطفی به کار رفت.

بیوست ۱ - سئوالات مورد استفاده برای اندازه گیری، کیفیت مناسبات مادر- فرزندى را نشان مى دهد. این سئوالات در زمینه های احترام، فهم و شناخت، وظیفه و محبت و عاطفه می باشند. سئوالات مورد اشاره برای کودکان مصاحبه شده در سال ۱۹۸۵ با روال منظمی داده شد و مادران توسط تلفن مصاحبه شدند.

هر سؤال با ۴ گزینه پاسخ ممکن مشخص گردید^۷: همیشه = ۴، معمولاً = ۳، گاهی اوقات = ۲ و هرگز = ۱.

ما جداگانه میانگین مربوط به پاسخ های کودکان و مادران به این سئوالات را محاسبه کردیم و داده های فراموش شده درباره دو سؤال را اندازه گرفتیم. این نتایج دو منبع برای درک کیفیت مناسبات (یک طرف دیدگاه مادران و طرف دیگر دیدگاه کودکان) است. جدول ۱ میانگین ها و انحراف استانداردهای این نتایج و اندازه های مربوط به مذاهب دیگر در تجزیه و تحلیل را نشان می دهد. گرچه سئوالات جنبه های متفاوت مناسبات عاطفی بین مادران و کودکان را در بر می گیرد، با وجود این ترکیب پاسخ ها مفهوم واقعی واحدی را منعکس می کند.

مقیاس آلفا برای مادر ۸۰ و برای کودکان ۷۱ است. تحقیق اخیر نشان می دهد که والدین و نوه های آنها شبیه هم هستند، اما سطح درک متفاوتی از مناسبات والدین - فرزندان دارند (دمو و دیگران، ۱۹۸۷؛ تورتنن و دیگران، ۱۹۹۵). بنابراین این مقیاس های ترتیبی اندازه های فاصله ای را نیز در بر می گیرند. ما معمولاً رگرسیون کامل را برای تخمین مدل های چند متغیری استفاده می کنیم.

داده های مربوط به قرابت مذهبی

گرچه فرضیه اصلی ما تأثیرات مناسبات والدین - فرزندان است، با وجود این فایده ای که مذهب دارد ممکن است از طریق قرابت مذهبی تغییر یابد. قرابت های متفاوت مذهبی در نظر آنها، توجه به باورها و رفتارهای مذهبی مهم را تغییر می دهد. یک مادر خواه کاتولیک، پروتستان محافظ کار، پروتستان غیر محافظه کار و خواه از مذهب دیگر یا فاقد قرابت مذهبی باشد، ممکن است کیفیت مناسبات او با فرزندش تحت تأثیر قرار گیرد. بنابراین تمام مدل ها برای قرابت مذهبی است که شامل متغیر های کنترل غیرواقعی برای کنترل تغییرات ممکن در کیفیت مناسبات مادر فرزندى در میان گروه های مختلف مذهبی است^۸.

مادرانی که در سال ۱۹۶۲ عدم قرابت مذهبی را برای خود گزارش کردند، از تحلیل حذف شده اند ($N=۶$). در سال ۱۹۶۲، ۱۱ درصد مادران پروتستان محافظه کار، ۳۰ درصد پروتستان غیر محافظه کار، ۵۴ درصد کاتولیک و ۵ درصد با مذاهب دیگر قرابت داشتند.

داده های مربوط به مذهب

نخستین داده مربوط به مذهب، حضور مادران در مراسم مذهبی است. فراوانی حضور مادر در مراسم مذهبی در سال های ۱۹۶۲، ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ به دست آمده است.

در سال ۱۹۶۲ از مادر پرسیده شد که در سال قبل که بچه دار شدید اغلب چگونه جلب مراسم مذهبی می شدید: بیشتر اوقات هفته، یک بار در هفته، اوقات کمی در ماه، یک بار در ماه، کمتر از یک بار در ماه یا هرگز؟

در ۱۹۷۷ و مجدداً در سال ۱۹۸۰ از مادران درباره این که چگونه جلب مراسم مذهبی می شوید، سؤال شد: آیا شما چند بار در هفته، یک بار در هفته، چند بار در ماه، یک بار در ماه یا کمتر از یک بار در ماه؟

در تمام این سه دوره، بعضی از مادران پاسخ دادند که آنها هرگز به مراسم مذهبی توجه نکرده اند. پاسخ های ممکن برای تهیه یک مقیاس شش گانه کد گذاری گردید: ۱ = برای هرگز، ۲ = برای کمتر از یک بار در ماه، ۳ = برای یک بار در ماه، ۴ = برای اوقات کمی در ماه، ۵ = برای یک بار در هفته و ۶ = برای اوقات بیشتری در هفته.

مجموعه دینامیسم زمان حضور زیاد در مراسم مذهبی و تغییر در میزان حضور در مراسم مذهبی مادران با توجه به کاهش سطح توجه مادران، در سال ۱۹۶۱ نسبت به ۱۹۸۰ جدول بندی شده است.

برای به دست آوردن اهمیت داده های فردی، در سال ۱۹۸۰ از مادران پرسیده شد که «حقیقتاً» صرف نظر از مراسم مذهبی، چگونه اظهار می کنید که مذهب برای شما خیلی مهم، تا اندازه ای مهم یا کمتر مهم است؟»

پاسخ های ۳ برای خیلی مهم، ۲ برای تا اندازه ای مهم و ۱ برای کمتر مهم کد گذاری شد. متأسفانه این سؤال تنها در سال ۱۹۸۰ پرسیده شده است، به طوری که امکان مقایسه در زمان دیگر در مورد اهمیت مذهب فردی وجود نداشت.

جدول ۱ - انحراف استاندارد متغیرهای مورد استفاده در تحلیل

انحراف استاندارد	میانگین	متغیر
		الف - متغیرهای وابسته:
۰/۵۲	۳/۲۲	گزارش مادران مناسبات مادر - فرزندی، ۱۹۸۵
۰/۵۸	۳/۰۹	گزارش کودکان مناسبات مادر - فرزندی، ۱۹۸۵
		ب - متغیرهای مستقل (مذهب):
		۱ - ب - قرابت مذهبی مادران:
۰/۳۲	۰/۱۱	پروتستان محافظه کار، ۱۹۶۲
۰/۴۶	۰/۳۰	پروتستان غیر محافظه کار، ۱۹۶۲
۰/۵۰	۰/۵۴	کاتولیک، ۱۹۶۲
۰/۱۸	۰/۰۵	مذاهب دیگر، ۱۹۶۲
۰/۳۱	۰/۱۰	پروتستان محافظه کار، ۱۹۸۰
۰/۴۶	۰/۳۱	پروتستان غیر محافظه کار، ۱۹۸۰
۰/۵۰	۰/۵۱	کاتولیک، ۱۹۸۰
۰/۲۱	۰/۴	مذاهب دیگر، ۱۹۸۰
۰/۱۶	۰/۰۵	غیر مذهبی، ۱۹۸۰
		۲ - ب - حضور (توجه) مذهبی مادران:
۱/۴۳	۴/۲۳	حضور مذهبی، ۱۹۶۱
۱/۶۰	۳/۸۰	حضور مذهبی، ۱۹۷۷
۱/۵۶	۳/۷۳	حضور مذهبی، ۱۹۸۰
۱/۶۸	۰/۵۰	تغییر در مذاهب
۰/۵۸	۲/۶۳	دیدگاه اهمیت مذهبی مادران، ۱۹۸۰
۰/۸۹	۲/۲۷	مذهب مادرانه مادر بزرگان
		۳ - ب - قرابت مذهبی کودکان:
۰/۳۰	۰/۱۰	پروتستان محافظه کار، ۱۹۸۰
۰/۴۳	۰/۲۴	پروتستان غیر محافظه کار، ۱۹۸۰
۰/۵۰	۰/۵۴	کاتولیک، ۱۹۸۰
۰/۲۰	۰/۰۴	مذاهب دیگر، ۱۹۸۰
۰/۲۵	۰/۰۷	غیر مذهبی، ۱۹۸۰
۱/۵۰	۳/۲۶	حضور مذهبی کودکان، ۱۹۸۰
۰/۶۷	۲/۲۳	اهمیت مذهبی برای کودک، ۱۹۸۰
۰/۳۸	۰/۸۲	قرابت های دوتایی کودکان و مادران، ۱۹۸۰
۰/۵۰	۰/۴۶	اهمیت مذهبی دوتایی مادران و کودکان، ۱۹۸۰

مذهب تمام اعضای خانواده

در مورد تعیین این که مذهب تمام اعضای خانواده محدوده ای (جنبه ای) از کیفیت مناسبات را ایجاد می کند، به همین خاطر ما تأثیر مذهب مادر بزرگان را به آزمون گذاشته ایم. به طور کلی کودک با پدر بزرگ یا مادر بزرگش ارتباط بیشتری ندارد. او هنوز در محدودیت به سر می برد. بنابراین مذهب مادربزرگان را جهت آزمون منطقی فرضیه - های خود در نظر می گیریم.

در مورد مذهب مادران، احساس گذشته مذهب مادرانه را به کار می بریم. در سال ۱۹۶۲ در نمونه مورد نظر از مادری پرسیده شد که چگونه اغلب مادرش (مادر بزرگ کودکان) درباره مسایل مذهبی یا شرکت در مراسم مذهبی با خانواده صحبت می کنند. اشکال پاسخ ها عبارت بود از: هرگز (کد صفر)، تقریباً هرگز (کد یک)، گاهی اوقات (کد دو) و اغلب اوقات (کد سه).

داده های مربوط به سازگاری مذهبی با رابطه مادر- فرزند

برای آزمون تأثیر سازگاری، شرکت و اهمیت مذهبی در زمینه قرابت مذهبی مادر- فرزند، سه اندازه گیری دوتایی از تلفیق رابطه مادر - فرزند انجام گرفت. مقایسه گزارش های مادران و کودکان براساس داده های سال ۱۹۸۰ بوده است، یعنی نخستین سالی که همه مادران و کودکان مصاحبه شدند (کودکان در مصاحبه سال ۱۹۸۰ هجده ساله بودند).

منظور از تلفیق این دو این است که مادر و کودک در همان گروه مذهبی اصلی قرار می گیرند (پروتستان محافظه کار، پروتستان غیر محافظه کار، کاتولیک، مذاهب دیگر یا غیر مذهبی).^۱

۸۲ درصد تمام روابط مادر - فرزند در زمینه قرابت مذهبی سهیم بوده اند. در سال ۱۹۸۰ از مادر و کودکان درباره توجه به مراسم مذهبی نیز سؤال شده است. گرچه سطوح توجه مادران و کودکان شبیه به هم بوده، اما این گزارش ها برای ساختن متغیر دوتایی مخصوص مورد مقایسه قرار گرفته اند. کودک باید خودش یا مادرش به منظور توجه به مراسم مذهبی به مراسمی که اغلب درست بوده یا بر روی مقیاس ۶ مرحله ای است توجه بکنند.^۱

در ۵۴ درصد موارد هر دو رابطه مادر - فرزند از این معیار تبعیت می کنند. در سال ۱۹۸۰ از مادران و کودکان پرسیدند که تا چه اندازه مذهب برای آنها مهم است. به منظور

تهیه اندازه های دوتایی، درباره اهمیت مذهب ما پاسخ ها را به صورت مشابه دیدگاه مادر و کودک مورد استفاده قرار دادیم.

رابطه دوتایی (کد ۱) وقتی ایجاد می شود که مادر و فرزند پاسخ یکسانی به گزینه با اهمیت می دهند. ۴۶ درصد رابطه مادر - فرزندی درباره اهمیت مذهب شبیه به هم هستند. این اندازه ها که به جنبه های زندگی مذهبی خانواده مربوط است و ممکن است کیفیت مناسبات مادر - فرزندی را تحت تاثیر قرار دهد، تمام شدنی نیست. دینامیسم های دیگری مانند ماهیت و گسترش آموزش مذهبی در خانه ممکن است روابط مادر - فرزندی را تحت تاثیر قرار دهد. با وجود این، اندازه های ما در کل تحقیق درباره نفوذ زندگی مذهبی خانواده در مناسبات خانواده بی نظیر و قابل ملاحظه است.

متغیرهای کنترل

کیفیت مناسبات مادر - فرزندی توسط مادر و فرزند تغییر می کند. در خانواده ها اعضای هر جنس با یکدیگر بهتر رابطه دارند. به طوری که اساساً مناسبات مادر - دختری محدودتر از مادر - پسری است (روسی و روسی، ۱۹۹۰؛ استارل، ۱۹۹۴؛ تورنتن و دیگران، ۱۹۹۵). بنابراین تمام مدل ها جنسیت کودک را کنترل می کند. زمینه اقتصادی و اجتماعی ممکن است تحت تاثیر مناسبات والدین - فرزندان نیز قرار گیرد (روسی و روسی، ۱۹۹۰). برای کنترل این تأثیرات، هم آموزش والدین و هم اقتصاد کلی خانواده را وارد کرده ایم؛ مخصوصاً تعداد سال هایی که والدین تا سال ۱۹۶۲ مدرسه را تمام کرده اند. در آمد کلی خانواده در سال ۱۹۶۱ تا ۱۰۰۰ دلار در نظر می گیریم.

طلاق والدین تأثیر زیادی بر کیفیت مناسبات والدین - فرزندی می گذارد (بوث و آماتو، ۱۹۹۴؛ فاین مورلند و اسپچوبل، ۱۹۸۳؛ والرستین و کلی، ۱۹۸۰). در این نمونه تمام مادران با پدران دارای فرزند و به محض تولد کودک ازدواج کرده اند. ما کنترل ها را برای مادرانی که تجارب طلاق، ازدواج مجدد و بیوگی را در مدل های چند متغیری دارند، اعمال می کنیم زیرا بر میزان تغییرات طلاق تأثیر می گذارد (تورنتن، ۱۹۸۵). این متغیر در برخی موارد نماینده کنترل کامل تأثیرات داده مربوط به مذهب در سال ۱۹۶۲ می باشد. با وجود این کنترل یا عدم کنترل ها، بیش بینی ما اساساً در مورد طلاق والدین تغییر نمی کند، چرا که آنها را در مدل های خود که تأثیر داده های دیگر مذهب را تخمین می زنند، مسلم گرفته ایم. بنابراین تأثیر آنها از طریق تأثیرات والدین از بین خواهد رفت.

نتایج

توجه مادر به مراسم مذهبی

جدول ۲ نتایج تأثیرات رگرسیون حضور مادران در مراسم مذهبی را براساس گزارش‌های کیفیت مناسبات مادر - فرزندی نشان می‌دهد. نکته نخست این است که هیچ‌یک از تأثیرات قرابت مذهبی مادران از لحاظ آماری معنی‌دار نیست. بنابراین گروه مذهبی که مادر به آن تعلق دارد، تأثیر معنی‌داری بر کیفیت مناسبات مادر - فرزندی ندارند. مدل‌های یک تا چهار، شرکت عمومی مذهبی مادران را وقتی که کودک به سن ۲۳ سالگی رسید، طبق گزارش کیفیت مناسبات مادر - فرزندی در سال ۱۹۸۵ نشان می‌دهد. مدل یک تا سه تأثیر توجه به مراسم مذهبی مادران به جنبه‌های مختلف زندگی فرزندان را نشان می‌دهد: درست قبل از تولد کودک، وقتی به سن ۱۵ سالگی و سپس به سن ۱۸ سالگی می‌رسد. در این مدل‌های سه‌گانه، توجه مادر به مراسم مذهبی تأثیر مثبت و معنی‌داری در مفهوم کیفیت مناسبات مادر - فرزندی از وقتی که کودک به سن ۲۳ سالگی رسیده است، دارد^{۱۱}.

نتایج مربوط به توجه عمومی مذهبی مادران، در مقطع زمانی دیگر در سایر زمینه‌های زندگی ثابت و بدون تغییر است، به طوری که تأثیر مثبتی بر مناسبات او با کودک ۲۳ ساله اش دارد. مادرانی که مجذوب مراسم مذهبی هستند، با کودکان خود مناسبات موثر مثبتی دارند. این یافته‌ها فرضیه ۱ را ثابت می‌کند. ما انتظار داشتیم که یک مادر به میزان زیادی جلب مراسم مذهبی شود. او و خانواده اش پیام‌های مثبت مورد تأیید در مناسبات خانوادگی را خواهند شنید، در فعالیت‌های مورد دلخواه خانوادگی در کلیسا شرکت خواهند کرد و به طور اساسی در شبکه‌های مذهبی که مشروع بوده و مناسبات مثبت خانوادگی را تشویق می‌کنند، عضو خواهند شد. ما حدس زدیم که این مکانیسم‌ها به تأثیر مثبت توجه مادران به مراسم مذهبی در زمینه کیفیت مناسبات مادر - فرزندی منجر خواهد شد.

یک عنصر ثابت و یک عنصر متغیر

عنصر ثابت از طریق توجه مذهبی مادران در سال ۱۹۶۱ درست قبل از این که کودک متولد شود، نشان داده می‌شود. عنصر متغیر از طریق تغییر در توجه به مراسم مذهبی مادران بین سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۸۰ وقتی که کودک به سن ۱۸ سالگی رسیده است، نشان داده می‌شود. این مدل‌ها برای ما تأثیر عنصر همزمان توجه اولیه مادران و

تأثیر تغییر در توجه آنها در طول حیات کودکان را نشان می دهد. نتایج تجزیه و تحلیل ثابت می کند که هر دو عنصر ثابت و متغیر توجه مادران، تأثیر مثبت معنی داری در گزارش مادران از کیفیت مناسبات مادر - فرزند می گذارد. سطوح اولیه توجه به مراسم مذهبی تأثیر مثبت معنی داری بر گزارش های مادرانی که به این تغییرات وابسته هستند، دارند. به هر حال اگر مادری تا ۱۸ سال اول زندگی فرزندش مذهبی تر باشد، مناسبات کیفی بالاتری را با بچه گزارش می کند و حتی بر مذهب خود قبل از تولد کودک نظارت می کند. بر عکس طبق گزارش، مادرانی که به مراسم مذهبی کمتر توجه می کنند، اغلب اوقات مناسبات کیفی پایین تری با فرزندان ۲۳ ساله خود دارند و سطح توجه اولیه مادران کنترل می شود. این یافته ها فرضیه ۳ ما را تایید می کند. ما فرض کردیم که سیر صعودی شرکت مذهبی مادران در نهادهای مذهبی برای ارتقای مناسبات مثبت خانوادگی در جریان خواهد بود. در کل چنان که انتظار می رفت، توجه به تأثیر مراسم مذهبی مثبت در کیفیت مناسبات گزارش شده همراه بوده است.

مدل ۵ تا ۸ فقدان مناسبات مادر - فرزند را آشکار می سازد. بنابراین، در کل توجه به مراسم مذهبی، دیدگاه کیفیت مناسبات مادر - فرزند مادران را تحت تأثیر قرار داده و برداشت کودکان از مناسبات مشابه را تحت تأثیر قرار می دهد. تأثیر متفاوت مذهب ممکن است در مورد این مطلب باشد که چرا دیدگاه های کیفیت مناسبات مادران و فرزندان متفاوت است (روسی و روسی، ۱۹۹۰؛ تورنتون و دیگران، ۱۹۹۵) زیرا دیدگاه های مناسبات مادران در مقایسه با بچه ها به احتمال زیاد توسط مناسبات عوامل دیگر تحت تأثیر قرار گرفته است (روسی و روسی، ۱۹۹۰). جای تعجب نیست که توجه به مراسم مذهبی تأثیر بیشتری بر دیدگاه های مادران در مقایسه با بچه ها دارد.

جدول ۲- همبستگی غیر استاندارد شده (OLS) از رگرسیون مورد مشاهده کیفیت مناسبات مادر - فرزندی بر توجه مادران به خدمات مذهبی و متغیرهای مستقل دیگر

متغیر مستقل	گزارش مناسبات مادر - فرزندی (مادران)			گزارش مناسبات مادر - فرزندی (کودکان)				
	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷	مدل ۸
حضور (توجه) مذهبی مادران								
۱۹۶۱ (سال قبل از تولد کودک)	-.۰۳xx (۲/۲۲)	-	-	-.۰۵xxx (۲/۲۱)	-.۰۱ (-۰/۶۸)	-	-	-.۰۱ (-۰/۲۲)
۱۹۷۷ (سن ۱۵ سالگی کودک)	-	-.۰۴xxx (۳/۶۳)	-	-	-	-.۰۱ (-۰/۶۷)	-	-
۱۹۸۰ (سن ۱۸ سالگی کودک)	-	-	-.۰۴xxx (۳/۱۳)	-	-	-	-.۰۱ (-۰/۲۸)	-
تغییر در حضور مذهبی مادران ۱۹۶۱-۱۹۸۰	-	-	-	-.۰۲ (۲/۵۴)	-	-	-	-.۰۱ (-۰/۵۱)
متغیرهای کنترل قراوت مذهبی مادران A: ۱۹۶۲								
پروtestان محافظه کار	-.۰۵ ۱/۷۹	-.۰۶ ۱/۹۱	-.۰۶ ۱/۹۱	-.۰۷ ۱/۰۲	-.۰۹ ۱/۳۱	-.۱۰ ۱/۴۶	-.۱۰ ۱/۴۲	-.۱۰ ۱/۳۵
کاتولیک	-.۰۱ ۰/۳۰	-.۰۱ ۰/۰۲	-.۰۱ ۰/۱۶	-.۰۳ ۰/۴۰	-.۰۲ ۰/۱۹	-.۰۱ ۰/۲۲	-.۰۱ ۰/۱۴	-.۰۱ ۰/۱۷
مذاهب دیگر	-.۰۸ ۰/۹۰	-.۰۷ ۰/۷۳	-.۰۸ ۰/۸۸	-.۰۷ ۰/۷۳	-.۰۴ ۰/۳۹	-.۰۶ ۱/۵۵	-.۰۵ ۱/۵۰	-.۰۵ ۱/۴۲
جنس کودک (زن = ۱)	-.۰۱xxx ۲/۲۳	-.۰۱xxx ۲/۵۵	-.۰۱xxx ۲/۷۷	-.۰۱xxx ۲/۷۹	-.۰۷xxx ۱/۸۳	-.۰۷xxx ۱/۸۷	-.۰۷xxx ۱/۸۴	-.۰۷xxx ۱/۸۵
آموزش پدران ۱۹۶۲	-.۰۲xxx ۲/۲۶	-.۰۲xxx ۲/۳۳	-.۰۲xxx ۲/۳۳	-.۰۲x ۲/۳۰	-.۰۲x ۱/۵۷	-.۰۲x ۱/۷۹	-.۰۲x ۱/۷۷	-.۰۲x ۱/۶۹
آموزش مادران ۱۹۶۲	-.۰۱ ۰/۴۴	-.۰۱ ۰/۳۳	-.۰۱ ۰/۳۳	-.۰۱ ۰/۲۵	-.۰۲ ۲/۳۶	-.۰۲ ۲/۳۵	-.۰۲ ۲/۳۸	-.۰۲ ۲/۴۱
درآمد کلی خانواده ۱۹۶۲ (در هزار دلار)	-.۰۱ ۰/۳۳	-.۰۱ ۰/۰۲	-.۰۱ ۰/۰۶	-.۰۱ ۰/۰۳	-.۰۱ ۰/۰۳	-.۰۱ ۰/۰۲	-.۰۱ ۰/۰۲	-.۰۱ ۰/۵۲
طلاق و ازدواج مجدد مادران ۱۹۶۱-۱۹۷۷	-.۰۹ ۱/۵۵	-.۰۲ ۰/۵۵	-.۰۲ ۰/۳۶	-.۰۳ ۰/۴۰	-.۰۲ ۱/۵۷	-.۰۱ ۱/۳۷	-.۰۱ ۱/۴۵	-.۰۱ ۱/۳۷
طلاق و عدم ازدواج مجدد مادران ۱۹۶۱-۱۹۷۷	-.۰۱ ۰/۰۱	-.۰۱ ۰/۱۶	-.۰۱ ۰/۰۱	-.۰۱ ۱/۰۶	-.۰۱ ۱/۰۴	-.۰۱ ۱/۱۷	-.۰۱ ۱/۰۹	-.۰۱ ۱/۱۲
مادران بیوه شده ۱۹۷۷-۱۹۶۱	-.۰۲ ۰/۳۸	-.۰۱ ۰/۵۷	-.۰۱ ۰/۵۸	-.۰۱ ۰/۵۳	-.۰۱ ۰/۰۹	-.۰۱ ۰/۰۷	-.۰۱ ۰/۰۷	-.۰۱ ۰/۱۰
مخفی	۲/۲۴	۲/۷۲	۲/۷۳	۲/۷۰	۲/۱۷	۲/۲۱	۲/۲۰	۲/۱۷
تعداد کیس ها	۸۴۰	۸۴۰	۸۴۰	۸۴۰	۸۴۰	۸۴۰	۸۴۰	۸۴۰
R ²	۰/۰۳	۰/۰۵	۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۳

توجه: اعداد داخل پرانتز میزان های t می باشد و A: مقوله راهنما برای پروtestان غیر محافظه کار است.

xxx P < ۰/۰۰۱ xx P < ۰/۰۱ x P < ۰/۰۵

ممکن است توجه به مراسم مذهبی و مکانیسم های آن باعث ایجاد مناسبات خانوادگی و درک چیزهای متفاوت و در نتیجه باعث ایجاد تأثیرات متفاوت در برداشت های مربوط به مناسبات مادر و کودک شود. زمانی مادر بودن برای بیشتر زنان باعث توجه بیشتر به مذهب می شد (استولزبرگ و دیگران، ۱۹۹۵) و مراسم مذهبی ممکن بود جزء مهمی از زندگی مادرانی باشد که پیوند با بچه های خود را بیشتر می کنند.

مادرانی که ریشه در شبکه های اجتماعی مذهبی دارند، ممکن است بیشتر نقش خود را به عنوان مادر دریابند زیرا به نظر می رسد مناسبات خانوادگی بر گروه های مذهبی تأکید داشته باشد (الیون و جورج، ۱۹۹۴). این اثبات، می تواند درک عاطفی کودکان آنها را بالا ببرد. به هر حال، شرکت مذهبی کودکان در نوجوانی و بزرگسالی کاهش می یابد (مولو و کوپر، ۱۹۸۶). در این دوره، جوانانی که خانواده مذهبی دارند ممکن است به پیام های مربوط به شرکت مذهبی والدین خود کم علاقه شوند. متأسفانه نتایج، داده های عینی قابل مشاهده توسط یک فرد بیگانه (مستقل) را در مورد کیفیت مناسبات مادر - فرزندی در بر نمی گیرد. ما به گزارش های متکی به خود مادران و کودکان در کیفیت مناسبات آنها محدود هستیم. احتمال تأثیر و عدم تأثیر توجه به مراسم مذهبی بر داده های عینی کیفیت مناسبات وجود دارد. به هر حال، آشکار شد که توجه به مراسم مذهبی برداشت کیفی از مناسبات مادران را تحت تأثیر قرار می دهد و چگونگی کیفیت دید گاه های مربوط به مناسبات یک مادر با فرزندانش یا معنایی که او به آن مناسبات می دهد، احتمالاً در زندگی او با نفوذتر از برداشت مناسبات یک بیگانه است (گیرتز، ۱۹۷۳). اینها به مرور در اثر تجربه درک می شوند و ممکن است این معانی از معانی اشخاص دیگری که با آن برخورد کرده اند، متفاوت باشد.

این معانی همچنین متفاوت از آنهایی است که یک مشاهده گر بیگانه (مستقل) درک می کند (گیرتز، ۱۹۷۳)؛ و در عین حال معانی شخصی تأثیر بیشتری دارد. مضافاً این که اشتباه ما در یافتن تأثیر توجه مادران به مراسم مذهبی بر کیفیت برداشت مناسبات کودکان، ممکن است در نتیجه اشتباه اندازه گیری بوده باشد. بنابراین ما نمی توانیم نتیجه بگیریم که توجه به مراسم مذهبی مادران بردیدگاه مناسبات کودکان آنها تأثیر نداشته است، مگر این که ما در یافتن چنین تأثیری شکست بخوریم.

جدول ۳- ضریب غیر استاندارد شده (OLS) از رگرسیون کیفیت مناسبات مادر - فرزند
بر دیدگاه اهمیت مذهب، مادران مذهب مادر بزرگان و متغیرهای مستقل دیگر

گزارش مناسبات مادر - فرزند (کودکان)		گزارش مناسبات مادر - فرزند (مادران)		متغیر مستقل
مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	
۰/۰۸x (۲/۱۳)	۰/۰۹x (۲/۱۵)	۰/۱۴ xxx (۳/۹۶)	۰/۱۴ xxx (۴/۱۰)	دیدگاه مهم مذهب مادران ۱۹۸۰
۰/۰۰	- (۰/۱۳)	۰/۰۴x	- (۳/۰۹)	مذهب مادرانه مادر بزرگان
-۱/۰۱ (۰/۵۵)	-۰/۰۱ (۰/۵۴)	۰/۰۲ (۱/۰۹)	۰/۰۳ (۱/۴۶)	توجه مذهبی مادران ۱۹۶۱
-۰/۰۲ (۱/۳۸)	-۰/۰۲ (۱/۳۸)	۰/۰۱ (۰/۴۶)	۰/۰۱ (۰/۵۴)	تغییر در توجه مذهبی مادران ۸۰-۱۹۶۱
متغیرهای کنترل قرابت مذهبی مادران ۱۹۶۲: A				
۰/۱۱ (۱/۳۶)	۰/۱۰ (۱/۳۷)	-۰/۰۷ (۱/۱۳)	-۰/۰۶ (۱/۰۰)	پروتستان محافظه کار
-۰/۰۱ (۰/۱۷)	-۰/۰۱ (۰/۱۶)	-۰/۰۲ (۰/۵۷)	-۰/۰۲ (۰/۳۹)	کاتولیک
-۰/۱۶ (۱/۵۴)	-۰/۱۶ (۱/۵۴)	-۰/۱۰ (۱/۱۱)	-۰/۰۹ (۰/۹۷)	مذاهب دیگر
۰/۰۷x (۱/۸۱)	۰/۰۷x (۱/۸۲)	۰/۱۰ (۲/۷۱)	۰/۱۰xxx (۲/۷۳)	جنس کودک (زن = ۱)
۰/۰۲xxx (۱/۷۴)	۰/۰۲xxx (۱/۷۵)	۰/۰۲xxx (۲/۴۱)	۰/۰۲xxx (۲/۴۲)	آموزش پدران ۱۹۶۲
-۰/۰۳ (۲/۳۶)	-۰/۰۳ (۲/۳۷)	۰/۰۰ (۰/۲۵)	۰/۰۱ (۰/۵۳)	آموزش مادران ۱۹۶۲
۰/۰۰ (۰/۵۸)	۰/۰۰ (۰/۵۸)	۰/۰۰ (۰/۲۰)	۰/۰۰ (۰/۱۴)	درآمد کلی خانواده ۱۹۶۲ (در هزار دلار)
۰/۱۱ (۱/۴۸)	۰/۱۱ (۱/۴۸)	۰/۰۲ (۰/۳۷)	۰/۰۳ (۰/۴۰)	طلاق و ازدواج مجدد مادران ۱۹۶۱-۱۹۷۷
-۰/۰۷ (۱/۰۳)	-۰/۰۷ (۱/۰۴)	-۰/۰۵ (۰/۸۸)	-۰/۰۵ (۰/۹۲)	طلاق و عدم ازدواج مجدد مادران ۱۹۶۱-۱۹۷۷
۰/۰۲ (۰/۱۶)	۰/۰۲ (۰/۰۵)	-۰/۰۵ (۰/۵۰)	-۰/۰۴ (۰/۴۱)	مادران بیوه شده ۱۹۶۱-۱۹۷۷
۲/۹۸	۲/۹۸	۲/۳۸	۲/۳۸	مانع
۸۳۹	۸۳۹	۸۳۹	۸۳۹	تعداد کیس ها
۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۷	۰/۰۶	R ²

توجه: اعداد داخل پرانتز میزان های t می باشد و A مقوله راهنما برای پروتستان غیر محافظه کار است.

$$P^{x} < ۰/۰۵ \quad P^{xx} < ۰/۰۱ \quad P^{xxx} < ۰/۰۰۱$$

یافته های تحقیق حاکی از آن است که تا اندازه زیادی مادران مذهب را مهم می دانند. این مسئله در گزارش های مربوط به کیفیت روابط با فرزندان نیز دیده می شود و نشان از تأثیرات زیاد حضور در مراسم دارد. وقتی که ما اهمیت مذهب را در مدل می - گنجانیم، تأثیرات حضور مراسم مذهبی بین سال های ۱۹۶۱ و ۱۹۸۰ کاهش می یابد و در عین حال، از لحاظ آماری نیز معنی دار نمی باشد. بنابراین بسیاری از تأثیرات کلی حضور در مراسم مذهبی، واقعاً رابطه مادر - فرزندی را از طریق اهمیتی که مادران به مذهب می دهند تحت تأثیر قرار می دهد. وجود مراسم مذهبی ممکن است رابطه مادر - فرزندی را تحت تأثیر قرار ندهد مگر این که نکات بر جسته مذهب را در زندگی مادر تحت تأثیر قرار دهد.^{۱۲} اهمیتی که یک مادر به مذهب می دهد نیز تأثیر مثبت و مهمی بر دیدگاه فرزند از رابطه مادر - فرزندی دارد (مدل ۳ در جدول ۳). این نتیجه اختلاف آشکاری نسبت به نتایج ما برای اندازه گیری های حضور مراسم مذهبی مادر دارد. هر اندازه یک مادر اهمیت بیشتری به مذهب می دهد، در مقایسه با فرزندان که مادرانشان مذهب را مهم نمی دانند، به احتمال زیاد پسر یا دخترش رابطه مادر - فرزندی را در کیفیت و سطح بالاتری گزارش می کنند. فرزندان که مادرانشان به مذهب خیلی اهمیت می دهند، گزارش می کنند که روابط با مادرشان ۱۸ درصد با لاتر (یک سوم انحراف استاندارد) روی مقیاس ۴ بعدی کیفیت مناسبات است. این نتایج فرضیه ۲ را تأیید می کنند. نکات بر جسته و مهم شخصی مذهب تأثیر قوی و مثبتی بر مناسبات خانواده دارد. حداقل در بین اعضای خانواده های مسیحی مذهب است که اهمیت روابط مثبت خانواده مورد تأکید قرار می گیرد.

ما با جدا سازی ابعاد چند گانه تعصب مذهبی در تحلیل های خود، اظهار می کنیم که این بعد یک عامل تعیین کننده مهم و مستقلی از کیفیت رابطه مادر - فرزندی است که تأثیرات وجود مراسم مذهبی مادر را بر دیدگاه های مادر در مورد رابطه توضیح می دهد. اهمیتی که مذهب در زندگی مادران دارد ظاهراً برای روابط خانواده نتایج کلی تری نسبت به روابط مادر فرزندی دارد؛ این امر توالی وجود مراسم مذهبی مادران و فرزندان را از چگونگی روابط، تحت تأثیر قرار می دهد. هر چه مذهب برای شخصیت یک مادر کامل تر باشد، به همان نسبت او و فرزندش روابط خود را بهتر بررسی می کنند.

تعصب مذهبی در اعضای اضافی خانواده

جدول ۳ تخمین های تأثیر تعصب مذهبی مادر بزرگ را بر چگونگی روابط مادر - فرزندی نشان می دهند. تعصب مذهبی مادر بزرگ تأثیر مثبت و مهمی بر دیدگاه های

جدول ۴ - ضریب غیر استاندارد (OLS) از رگرسیون کیفیت محسوس مناسبات مادر - فرزندى بر مجموعه مذهب مادر - فرزندى و متغیر های مستقل دیگر

گزارش مناسبات مادر - فرزندى (کودکان)			گزارش مناسبات مادر- فرزندى (مادران)			متغیر مستقل
مدل ۸	مدل ۷	مدل ۶	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	
						مجموع مادر - فرزند (جفت = ۱) ۱۹۸۰
-	-	+۰۰۰ (+۰۰۴)	-	-	-۰۰۵ (۱/۰۰)	قرابت مذهبی
-	-۰۰۳ (۰/۷۶)	-	-	+۰۰۷xx (۲/۳۵)	-	توجه مذهبی
+۰۰۷xx (۱/۷۹)	-	-	+۰۰۷x (۱/۱۶)	-	-	اهمیت مذهبی
+۰۰۹xxx (۲/۳۰)	+۰۰۹x (۲/۱۶)	+۰۰۹x (۲/۲۰)	+۰۰۹۵ (۴/۱۷)	+۰۰۱۴xxx (۳/۹۶)	+۰۰۱۴xxx (۳/۹۶)	دیدگاه مادر از اهمیت مذهب ۱۹۸۰
+۰۰۰ (۰/۱۵)	+۰۰۰ (۰/۱۵)	+۰۰۱ (۰/۲۷)	+۰۰۴x (۲/۱۱)	+۰۰۴x (۱/۱۸)	+۰۰۴x (۲/۱۶)	تعصب مذهبی مادرانه مادر بزرگان
-۰۰۲ (۰/۸۲)	-۰۰۱ (۰/۶۰)	-۰۰۱ (۰/۶۶)	+۰۰۲ (۱/۸۸)	+۰۰۲ (۱/۱۳)	+۰۰۲ (۱/۰۱)	(حضور) توجه مذهبی مادران ۱۹۶۱
-۰۰۲ (۱/۵۶)	-۰۰۲ (۱/۴۲)	-۰۰۲ (۱/۴۷)	+۰۰۰ (۰/۲۲)	+۰۰۱ (۰/۶۰)	+۰۰۰ (۰/۲۹)	تغییر در توجه مذهبی مادران ۱۹۶۱-۸۰
						متغیرهای کنترل قرابت مذهبی مادران ۱۹۶۲ A:
۱/۲۷	۱/۳۱	۱/۲۸	۱/۲۷	۱/۱۰	۱/۰۶	پروتستان محافظه کار
۰/۰۹	۰/۱۳	۰/۲۱	۰/۵۹	۰/۵۶	۰/۷۶	کاتولیک
۱/۵۸	۱/۵۴	۱/۵۹	۱/۳۰	۱/۱۴	۱/۲۳	مذاهب دیگر
۱/۵۶	۱/۷۷	۱/۸۴	۲/۴۶	۲/۶۶	۲/۷۲	جنس کودک (زن = ۱)
۱/۸۳	۱/۶۵	۱/۶۷	۲/۴۷	۲/۲۷	۲/۳۵	(تحصیلات) آموزش پدران
۲/۲۵	۲/۱۸	۲/۰۹	۰/۲۵	۰/۲۴	۰/۳۵	تحصیلات مادران
۰/۴۸	۰/۵۷	۰/۰۴	۰/۱۰	۰/۱۸	۰/۰۹	درآمد کلی خانواده ۱۹۶۱ (در هزار دلار)
۱/۵۲	۱/۴۵	۱/۴۸	۰/۳۰	۰/۴۳	۰/۴۸	طلاق و ازدواج مجدد مادران از ۱۹۶۱-۷۷
۰/۹۳	۱/۰۱	۰/۶۸	۰/۸۱	۰/۶۲	۰/۴۴	طلاق و عدم ازدواج مجدد مادران از ۱۹۶۱-۷۷
۰/۲۵	۰/۱۰	۰/۱۷	۰/۴۳	۰/۳۳	۰/۴۶	مادران بیوه شده ۱۹۶۱-۱۹۷۷
۰/۰۲	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۷	۰/۰۷	۰/۰۷	R ²

توجه: اعداد داخل پرانتز میزان های T است ۲- A: مقوله راهنما برای پروتستان غیر محافظه کار است.

P**>0.05

P***>0.01

P***>0.001

مادران از رابطه مادر فرزندی دارد. هرچه مادر مذهبی تر باشد، به احتمال بیشتر رابطه بهتری را با فرزندش برقرار می کند. به هر حال، تعصب مذهبی مادر بزرگ تأثیر مهمی بر گزارش های فرزندان از چگونگی روابط مادر فرزندی ندارد. یافته های تحقیق حاکی از آن است که اساساً دیدگاه های والدین و فرزندان در مورد روابط یکسان فرق می کند و ممکن است عوامل تعیین کننده مختلفی وجود داشته باشد (روسی و روسی، ۱۹۹۰؛ ترنتن، ۱۹۹۵).

تحلیل های ما به تعصب مذهبی مادر بزرگ به عنوان عامل دیگری در ایجاد این اختلاف ها اشاره دارد^۳. تأثیر مثبت تعصب مذهبی مادر بزرگ فرضیه ۴ را تأیید می کند. ما فرض کردیم که تعصب مذهبی اعضای دیگر خانواده ممکن است تأثیر مثبتی بر روابط مادر فرزندی داشته باشد.

محدودیت زیاد در روابط اجتماعی میان اعضای خانواده باید پیام های مذهبی معین را تشویق کند تا روابط مثبت خانواده را افزایش دهد. احتمالاً مادر بزرگان منبع مهمی از این پیام ها می باشند، در حالی که آنها مستقیماً در واکنش متقابل با مادران و فرزندان می باشند و الگویی از نقش مهمی را برای اعمال متقابل مادر - فرزند فراهم می کنند.

اهمیت مذهب برای مادر

اکنون ما به بعد دوم مذهب مادران توجه می کنیم و تأثیر مهم جایگاه مادران در مذهب را بر مناسبات مادر - فرزندی مورد سنجش قرار می دهیم (جدول ۳). جدول مورد اشاره نشان می دهد که دیدگاه مهم مذهب مادران تأثیر بالا و معنی داری بر گزارش کیفیت مناسبات و توجه مستقل به مراسم مذهبی مادران دارد. مقایسه مادرانی که به مذهب اهمیت نمی دهند با مادرانی که به مذهب اهمیت بیشتری می دهند، نشان از آن دارد که به طور متوسط مناسبات آنها با فرزندان خود بالاتر از ۲۸ درصد (حدود نصف انحراف استاندارد) در روی مقیاس چهاربعدی کیفیت مناسبات مادر - فرزندی گزارش می شود.

گرچه مادر بزرگان با نوه های خود در ارتباط کمتری قرار دارند، با وجود این آنها با مادران در ارتباط می باشند؛ بنابراین نمونه ای از یک مادر را که ممکن است با تعصب مذهبی آنها در ارتباط بوده باشد تشکیل می دهند.

سازگاری مادر - فرزند در زمینه قرابت اهمیت مذهبی

فرض تحقیق این بود که رابطه مادر - فرزند در ویژگی های مذهبی، مناسبات مثبت تری را ایجاد می کند (فرضیه ۵). ما این فرضیه را از طریق تأثیر سازگاری در قرابت مذهبی و اهمیت مذهبی آزمون کردیم. جدول ۴ بیان می کند که دیدگاه های مؤثر مادر - فرزند در سال ۱۹۸۰ قرابت مذهبی مشابهی با کیفیت مناسبات مادر - فرزند در سال ۱۹۸۵ داشته است. سنخیت دو نفر در قرابت مذهبی به کیفیت معنی داری بالایی در مناسبات مادر - فرزند از نقطه نظر مادران یا کودکان منجر نمی شود^۴. جدول مزبور عوامل مؤثر مشابه در توجه به مراسم مذهبی کودکان و مادران در سال ۱۹۸۰ را طبق گزارش مادران از این مناسبات در سال ۱۹۸۵ و تأثیر مثبت معنی داری از سنخیت توجه مادر - فرزند را نشان می دهد. کودکان در سن ۱۸ سالگی با نسبت تقریباً مشابه مادران خود به مراسم مذهبی توجه می کنند. مادران به طور متوسط، اساساً مناسبات بهتری را با بچه های خود در ۵ سال بعد گزارش می کنند. به هر حال، رابطه مادر - فرزند در زمینه توجه به مراسم مذهبی با شدت معنی داری در گزارش های کودکان از کیفیت مناسبات مادر - فرزند کاهش می یابد. جدول ۴ تأثیر رابطه مادر - فرزند را در زمینه اهمیت مذهب براساس گزارش مادران از کیفیت مناسبات مادر - فرزند نشان می دهد.

رابطه مادر فرزند در زمینه اهمیت مذهب از لحاظ معنی داری با گزارش بالا، از کیفیت مناسبات مادر - فرزند به دست آمده است. مضافاً این که رابطه مادر - فرزند درباره اهمیت مذهب تأثیر مثبت معنی دار و تقریباً مشابهی در گزارش کودکان از کیفیت مناسبات مادر - فرزند دارد.

مضافاً این که، اگر مادر و کودک در سطح مشابه تعصب مذهبی قرار داشته باشند، به طوری که از طریق اهمیت مذهب در سال ۱۹۸۰ وقتی کودکان به سن ۱۸ سالگی می رسند اندازه گیری شود، به همین جهت از لحاظ معنی داری مناسبات مثبت تری در ۵ سال بعد را گزارش می کنند. در کل، سنخیت و سازگاری مادر - فرزند در قرابت مذهبی و توجه و اهمیت مذهبی، مناسبات مؤثر مثبت تری را با مادران و کودکان به وجود آورده است. این نتایج، فرضیه ۵ را تایید می کند. سازگاری مذهبی می تواند منبع انسجامی برای مادران و کودکانی باشد که مناسباتشان را افزایش می دهند، به طوری که تفاوت های مذهبی مادر - فرزند باعث ایجاد اصطکاک بین دو نفر می شود که کیفیت مناسبات آنها ضعیف شده است. تحقیق پیشین نشان می دهد که مناسبات مثبت مادر - فرزند سازگاری مذهبی بین مادران و کودکان را افزایش می دهد (مایز، ۱۹۹۶). بنابراین، رابطه متقابل بین

سازگاری مذهبی و مناسبات مادر - فرزندی محتمل است. برای درک عوامل مثبت والدین با کودک یا سازگاری مذهبی والدین - فرزندی باید این مناسبات متقابل شناخته شود.

نتیجه

نتایج ما به مطالعات موجود افزوده می شود. همه یافته ها به این مطلب اشاره می کنند که تعصب مذهبی نسبت به امور مذهبی در ایالات متحده آمریکا، امروزه تأثیر قوی تری بر روابط والدین و روابط درون نسلی دارد (الوین، ۱۹۸۶؛ ترنتن و دیگران، ۱۹۹۲). ما درمی یابیم که از دیدگاه مادران یا بچه ها اختلافات در امور مذهبی تأثیر بسزایی بر چگونگی روابط مادر - فرزندی ندارد. از طرف دیگر، تعصب مذهبی برای انعکاس مکانیسم های گوناگونی که در آن پیوند های خانوادگی افزایش می یابد، اندازه گیری شده و نشان می دهد که تأثیرات مثبت معنی داری بر گزارش های مادران و کودکان از کیفیت مناسباتشان دارد. ارائه موضوعات مذهبی مانند بردباری، صبر و دوستی بی قید و بند در کنار توجه به مراسم مذهبی ممکن است به عنوان یک مکانیسم الگویی به کار برده شود که به والدینی که با تضاد یا استقلال فرزندان بالغ سرو کار دارند کمک کند. البته نهادهای دیگر اجتماعی این مهارت های ارتباطی مثبت را تشویق می کنند و به همین جهت مناسبات خانودگی را به طریق مشابهی تحت تأثیر قرار می دهند.

با وجود این، زندگی مذهبی خانواده مجموعه عوامل مهم این مناسبات را تشکیل می دهد. تعصب مذهبی یک پدیده چند بعدی است و ابعاد مختلف تعصب مذهبی می تواند زندگی اجتماعی را به طرق مختلف تحت تأثیر قرار دهد. ما درمی یابیم که سطوح مشارکت ابتدایی مادران در زمینه مراسم مذهبی و تغییرات زمانی این مشارکت، دیدگاه های مادران در مورد کیفیت مناسبات با فرزندان خود را تحت تأثیر قرار می دهد. به هر حال، این تأثیرات مشارکت عمومی در زمینه خدمات مذهبی، اهمیت معنوی و درونی مستقلی را که مادران به مذهب می دهند، در بر ندارد. ما وقتی مدل هایی را آزمایش می کنیم که ابعاد شخصی تعصب مذهبی را کنترل می کنند، تأثیر توجه عمومی به مراسم مذهبی عمدتاً کاهش می یابد. مضافاً این که توجه عمومی در زمینه مراسم مذهبی فقط دیدگاه های مادران از مناسبات مادر - فرزندی را تحت تأثیر قرار می دهد. اهمیت شخصی جایگاه مادران در مذهب عامل معنی دار دیدگاه مادران و فرزندان از مناسبات خود می باشد.

نتایج به دست آمده با این عقیده موافقت که نکات برجسته مذهب در زندگی افراد ممکن است با دلایل بیشتری تأثیر مهم تری بر مناسبات زندگی اجتماعی در مراسم

مذهبی داشته باشد. به نظر می‌رسد این امر موردی برای مناسبات مادر - فرزندی باشد. اهمیت مذهب ممکن است با نفوذ تر باشد زیرا محوریت مذهب در زندگی شخص را اندازه می‌گیرد. از طرف دیگر، فعالیت‌ها یا آموزش‌های مذهبی ممکن است جوانب دیگر زندگی اجتماعی را به همان شدتی که این فعالیت‌ها و آموزش‌های مذهبی درونی دارند، در نظر نگیرند. ارائه این یافته‌ها، علت‌ها و نتایج و اهمیتی که افراد به مذهب می‌دهند، شایسته تحقیق بیشتر می‌باشند. این آزمون جزئی از نکات برجسته مذهب یا جایگاهی از مذهب در سلسله مراتب خود است و لذا باید هویت‌های اشخاص، شناخت‌ها و آگاهی‌های جدیدی را نسبت به ابعاد مختلف زندگی مذهبی و نتایج این ابعاد فراهم کند. ما همچنین در می‌یابیم که سازگاری مادر - فرزندی در زمینه تعصب مذهبی، کیفیت مناسبات مادر-فرزندی را مستقل از ابعاد دیگری تعصب مذهبی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

وقتی یک مادر و فرزند در زمینه مشارکت مذهبی مشابه باشند، در مقایسه با مادرانی که بچه‌های آنها به مراسم مذهبی با فراوانی یکسانی توجه نمی‌کنند. کیفیت مناسبات محبت‌آمیزتری را گزارش می‌کنند. وقتی که مادر و فرزند در اهمیت مشخصی که به مذهب می‌دهند یکسان باشند، آنها کیفیت بالاتری از مناسبات محبت‌آمیز را در مقایسه با مادران و فرزندان که در اهمیت مذهب اختلاف دارند گزارش می‌کنند.

این نتایج تعجب‌انگیز نیست. بررسی‌های مربوط به کیفیت مناسبات نشان داده‌اند که مشابهت‌هایی در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی شامل مشابهت‌های زندگی مذهبی چارچوب و الگویی برای مناسبات مؤثر مثبت‌تر در میان اشخاص ایجاد می‌کند (لهررو جیسویک، ۱۹۹۳؛ اور تگا وایت و ویلیام، ۱۹۸۸؛ روسی و روسی، ۱۹۹۰). به هر حال، این نتایج به پیچیدگی مدل‌های انتقال درون نسلی می‌افزاید. تحقیق پیشین که مناسبات مؤثر قوی بین مادران و کودکان را مورد بحث قرار داده است، فرایند‌های انتقال درون نسلی مانند انتقال مذهب را تسهیل می‌کند (مایلز، ۱۹۹۶؛ وینستین و تورنتون، ۱۹۸۵). یافته‌ها یمان موافق و مشابه نتایجی است که مشابهت‌های درون نسلی از قبل عوامل مؤثر مهمی از مناسبات بوده است. به علاوه، این مطالعات به یک رابطه متقابل مهم تشابهات درون نسلی و کیفیت رابطه درون نسلی اشاره می‌کند. آزمون کاملی از این مناسبات پیچیده، اطلاعات تجربی زیادی را می‌طلبد، که مستلزم اندازه‌گیری‌های کیفیت مناسبات و خصوصیات هر دو نسل در چندین زمان در دوران بچگی است. کار بیشتری برای اثبات مجموعه عوامل مربوط به مناسبات مهم خانوادگی مورد نیاز است. به هر حال، تأثیرات پایدار و مداوم به دست آمده از تعصب مذهبی خانواده در روابط مادر - فرزندی ما را

به سمت این مسئله راهنمایی کرد که در مطالعات مناسبات والدین - فرزندی باید تعصب مذهبی را مورد توجه قرار داد.

مذهب مورد نظر جنبه های زیادی از زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهد (بند اوکوروین، ۱۹۹۷؛ کیر پاتریک، ۱۹۹۳؛ لنسکی، ۱۹۶۳؛ منزا و بروکس، ۱۹۹۷). در واقع جنبه های زندگی اجتماعی ممکن است نتایج مهمی بر مناسبات والدین - فرزندان داشته باشد (روسی و روسی، ۱۹۹۰). کوتاهی در توجه نمودن به تعصب مذهبی ممکن است محققان را به این سمت سوق دهد که جوانب دیگر زندگی اجتماعی و کیفیت روابط والدین - فرزندان را فراموش کنند. وقتی ممکن است تأثیر این عوامل حداقل به صورت جزئی، ناشی از نفوذ ساختگی تعصب مذهبی بر مناسبات درون نسلی باشد، در این صورت بررسی های مربوط به مناسبات والدین - فرزندان با توجه آشکار به ابعاد چند بعدی زندگی مذهبی تکمیل خواهد شد. مناسبات درون نسلی مخصوصاً مناسبات مادر - فرزندی ابعاد مورد بحث زندگی اجتماعی با دلایل مهم در رابطه با رفاه افراد است. این مناسبات منبع مهم سرمایه اجتماعی است که مادران و بچه ها برای تحصیل اقتصادی و آموزش یا زندگی مادی پیشرفته برقرار می کنند. کیفیت تأثیر مناسبات مادر - فرزندی به طوری که کودکان به بزرگسالی می رسند ممکن است، نتایج قوی بر دیگر ابعاد این مناسبات از جمله میادلات تعاونی و همکاری در هر دو جهت داشته باشد (هاگان و دیگران، ۱۹۹۳؛ روسی و روسی، ۱۹۹۰). تأثیرات مهم تعصب مذهبی بر کیفیت مناسبات مادر - فرزندی گواهی بر دستیابی به نتایج وسیع تعصب مذهبی خانواده است. در واقع ممکن است کیفیت مناسبات والدین - فرزندان عامل اصلی ارتباط تعصب مذهبی با رفاه طولانی اشخاص باشد (الیون، ۱۹۹۱؛ پاین و دیگران، ۱۹۹۱؛ توماس و کورنوال، ۱۹۹۰).

یادداشت‌ها

- ۱ - دکتر لیزا دی. پیرس عضو گروه جامعه‌شناسی و مؤسسه تحقیقاتی جمعیت در دانشگاه پنسیلوانیا است. او تحقیقات زیادی در مورد مناسبات بین مذهب و خانواده در ایالات متحده و نپال انجام داده است.
- ۲ - ویلیام جی. آکسین، استاد جامعه‌شناسی و پژوهشگر مرکز مطالعات جمعیت و مرکز تحقیقات پیمایشی در مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه میشیگان است. او مناسبات بین تغییرات اجتماعی خانواده، مناسبات درون نسلی، ازدواج و باروری را در ایالات متحده آمریکا و نپال مطالعه می‌کند (نقل از: مجله جامعه‌شناسی آمریکا، دوره ۶۳، شماره ۶).
- ۳ - مذاهب دیگر نیز پیوند های خانوادگی نیرومند را تقویت می‌کنند. برای مثال هندوئیسم دارای خانواده خیلی متمرکز را تأیید می‌کند. تحقیق ما بر روی مذاهب کلیسایی متمرکز است، چون ما به مطالعه خانواده‌ها در ایالات متحده، جایی که این مذاهب در آن گسترده‌تر هستند، علاقمندیم.
- ۴ - زندگی مذهبی خانواده ترکیبی از تجارب شخصی افراد خانواده با مذهب و فعالیت‌های مشترک مذهبی خانواده است. ما به ابعاد چندگانه مادران، مانند مادر بزرگان، جدایی کودکان و تجارب مشترک مذهبی توجه می‌کنیم. گرچه داده‌های ما مادران را در قالب گزارش‌های مربوط به قرابت و اعمال مذهبی معرفی می‌کند، اما تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که ویژگی‌های پدران مدل‌های ثابتی نیست زیرا آنها در حد بالایی با ویژگی‌های مادران در ارتباط بوده‌اند. همسانی مادر - پدر را در قرابت و مشارکت مذهبی آزمون کردیم و هیچ تأثیر معنی‌دار آماری در مناسبات مادر - فرزند نیافتیم.
- ۵ - ما به دو دلیل بررسی و مطالعه را بر مناسبات مادر - فرزند متمرکز می‌کنیم: نخست مناسبات مادر - فرزند، به ویژه پیوند نیرومند خانوادگی که از جمله دلایل مهم برای دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است (روسی و روسی، ۱۹۹۰):
دوم ضمانت استقلال مناسبات دیگر اعضای خانواده مانند پدر - فرزند، شوهر - زن یا مناسبات خویشی، پیچیده است و آزمون آنها طولانی می‌شود؛ بنابراین خارج از مجال این مطالعه است.
- ۶ - تقریباً ۵۴ درصد از مادران و کودکان مصاحبه شده خود را کاتولیک معرفی کرده‌اند، در حالی که طی سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۳ در بررسی مربوط به کل جامعه، ۲۵ درصد بودند (اسمیت، ۱۹۸۴).
- ۷ - ۸ رابطه مادر - فرزند که در آن، کودک به تصویر مادر در مقایسه با خود مادر احترام می‌گذارد، از تمام تحلیل‌ها استخراج شده است.

۸ - ۵ - ۸ - رابطه زیستی مادر - فرزندی که در آن کودک به تصویر مادر در مقایسه با خود مادر احترام می گذارد، از تمام تحلیل ها استخراج شده است. ما این متغیرهای غیر واقعی را در پاسخ های مادران به سئوالات پرسیده شده در سال ۱۹۶۲ در زمینه توجه به فرقه یا گروه های مذهبی خود وارد کردیم. پاسخگویان ۶۱ فرقه پروتستان را گزارش کردند که تعدادی از پاسخگویان در هر مذهبی تحلیل - های خرده گروهی را مطرح کردند لذا ما فرقه های پروتستان را به دو دسته تقسیم کردیم: پروتستان های محافظه کار و پروتستان های غیر محافظه کار (الیسون ، بارتکوسکی و سگال، ۱۹۹۶؛ الیسون و شرکات، ۱۹۹۳؛ اسمیت، ۱۹۹۰). پروتستان های محافظه کار و غیر محافظه کار، به طور کلی، با مقیاس گرایش ها و باورهای شخصی بهتر شناخته می شوند. این نوع داده ها در این بررسی معلوم نیستند. به دنبال کار دی. آنتینو و دیگران (۱۹۹۶)، تلاش کردیم کاتولیک ها را به دو گروه مستقل تقسیم کنیم: آنهایی که اساساً در پی آموزش آیین کلیسا بودند و آنهایی که نبودند. تنها میزان قابل دسترس در داده هایمان برای انجام این تقسیم، مقایسه گرایش ها در زمینه جلوگیری از آبستنی بود، لذا کسانی که دیدگاهی مشابه کلیسا برای جلوگیری از آبستنی دارند، به عنوان کاتولیک محافظه کار و کسانی که دیدگاه لیبرالی تری داشتند، به عنوان کاتولیک غیر محافظه کار طبقه بندی کردیم، زیرا تفاوت های معنی داری در کیفیت مناسبات مادر- فرزندی بین این دو گروه وجود ندارد. دو گروه در مدل های ما ترکیب می شوند.

۹ - تعیین رابطه ای در قرابت مذهبی مادر و فرزند دقیقاً مشابه بودند و فقط تعداد رابطه های قرابت مادر - فرزندی به ۳۸ نوع کاهش می یابد. نتایج مدل های مورد استفاده برای اندازه گیری روابط مادر - فرزندی در زمینه قرابت کاملاً شبیه هم است.

۱۰ - در مواردی که کودک کمتر از والدینش به مراسم مذهبی توجه می کرد، ما یک رابطه را در نظر گرفته ایم، زیرا جوانان به طور متوسط در مقایسه با بزرگسالان کمتر مذهبی هستند (موثر و کوپر، ۱۹۸۶؛ ساساکی و لوزوکی، ۱۹۸۷). بنابراین تفاوت های مهم در سطوح توجه ممکن نیست باعث پیچیدگی آشکار در مناسبات مادر - فرزندی شود.

۱۱ - تأثیر توجه مادران به مراسم مذهبی در سال ۱۹۸۰، وقتی که کودک به سن ۱۸ سالگی می - رسد، از لحاظ آماری برای پسران معنی دار اما برای دختران غیر معنی دار بود (نتایج ارایه نشده است). به هر حال، تفاوت های جنسی معنی داری در مورد تأثیرات توجه مادران به مراسم مذهبی قبل از تولد کودک (۱۹۶۱) یا وقتی به سن ۱۵ سالگی می رسد (۱۹۷۷) وجود ندارد.

۱۲ - متأسفانه ما اندازه های مختلف اهمیتی را که مادران به مذهب می دهند، نداریم. در نتیجه ما نمی توانیم تأثیر دینامیک ها را در این بعد از تعصب مذهبی مادرانه آزمون کنیم. به علاوه، حضور در مراسم مذهبی و اهمیتی که افراد به مذهب می دهند، احتمالاً به هم مربوط می باشند. حضور مکرر ممکن

است باعث اهمیت بیشتری شود اما اهمیت زیادتر هم ممکن است حضور مکرر را موجب شود. متأسفانه مانع اخیر به ما اجازه نمی دهد این رابطه دو جانبه پیچیده را ارزیابی کنیم.

۱۳ - گرچه به طور کلی ما چند اختلاف مهم جنسی را دریافتیم، اما تأثیر تعصب مذهب مادر بزرگ بر دیدگاه های مادر به طور اساسی از چگونگی رابطه پسران در مقایسه با دختران مثبت تر است (نتایج نشان داده نشده است).

۱۴ - مناسبات ردیف صفر بین آن دو در زمینه قرابت مذهبی و گزارش مادران از کیفیت مناسبات مادر - فرزندی از لحاظ آماری در جهت پیش بینی شده معنی دار بود، اما این تأثیر وقتی تعصب مادر- بزرگان، توجه مذهبی مادران و اهمیت مذهبی مادران کنترل می شود، نا پدید می شود (نتایج نشان داده نشده است).



فهرست منابع

- Abbott, D. A., M. Berry, and W. H. Merredith (1990); "Religious Belief and Practice: A Potential Asset in Helping Families", **Family Relations**, 39: 443-48.
- Alwin, D.(1986); "Religion and Parental Child Rearing Orientations: Evidence of a Catholic-Protestant Convergence", **American Journal of Sociology**, 92: 412-40.
- Bahr, H. M. and T, Martin (1993); "And Thy Neighbor as Thyself: Self-esteem and Faith as Correlates of Religiosity and Family Solidarity among Middletown High School Students", **Journal for the Scientific Study of Religion**, 22: 132-44.
- Bahr, H. M. and B. A. Chadwick (1988); "Religion and Family in Middletown, USA", 51-65 in: **The Religion and Family Connection: Social Science Perspectives**, Edited by D. L. Thomas, Provo, UT: Religious Studies Center, Brigham Young University.
- Bartowski, J. P. and C. G. Ellison (1995); "Divergent Models of Childrearing in Popular Manuals: Conservative Protestants vs. the Mainstream Experts", **Sociology of Religion**, 56: 21-34.
- Benda, B. B. and R. F. Growyn (1997); "Religion and Delinquency: The Relationship after Considering Family and Peer Influences", **Journal for the Scientific Study of Religion**, 36: 81-92.
- Berger, P. L. (1967); **The Sacred Canopy**, Garden City, NY: Doubleday.
- Booth, A. and P. Amato (1994); "Parental Marital Quality, Parental Divorce, and Relations Between Parents", **Journal of Marriage and the Family**, 56: 21-34.

- ❏ Chaves, M. (1991); "Family Structure and Protestant Church Attendance: The Sociological Basis of Cohort and Age Effects", **Journal for the Scientific Study of Religion**, 30: 501-14.
- ❏ Coleman, J. S. (1988); "Social Capital in the Creation of Human Capital", **American Journal of Sociology**, 94: 95-120.
- ❏ Cimmings, E. M. and P, Davies (1994); **Children and Marital Conflict: The Impact of Family Dispute and Resolution**, New York: Guilford Press.
- ❏ Curran D. (1983); **Traits of Healthy Family**, Mannipolis, MN: Winston Press.
- ❏ D'Antonio, W. V. (1983); "Family Life, Religion and Social Values and Structures", 81-108 in **Modern Society**, Edited by W. D'Antonio and J. Aldous, Beverly Hills, CA: Sage.
- ❏ Demo, D. H., S. Small and R. C. Savin-Williams (1987); "Family Relations and the Self-Steem of Adolescents and Their Parents", **Journal of Marriage and the Family**, 49: 705-15.
- ❏ Durkheim, E. ([1897] 1951); **Suicide**, New York: Free Press.
- ❏ Ellison, C. G. (1991); "Religious Involvement and Subjective Well-Being", **Journal of Health and Social Behavior**, 32: 80-99.
- ❏ Fine, M. A., J. R. Moreland and A. I. Schebel (1983); "Long-Term Effects of Divorce and Parent-Child Relationships", **Developmental Psychology**, 19: 703-13.
- ❏ Gecas, V. and M. A. Seff (1990); "Families and Adolescents: A Review of the 1980s", **Journal of Marriage and the Family**, 52: 941-58.
- ❏ Geertz, C. (1973); "Religion as a Cultural System": 87-125 in **The Interpretation of Cultures**, edited by C. Geertz, New York: Basic Books.
- ❏ Gold, M. and D. S. Yanof (1985); "Mothers, Daughters and Girlfriends", **Journal of Personality and Social Psychology**, 49: 654-59.
- ❏ Greeley, A. (1972); **The Denominational Society**, Glenview, IL: Scott, Foresman.

- ❏ Gronvold, R. L. (1988); "Measuring Affectual Solidarity":74-97 in **Measurement of Intergenerational Relations**, edited by D. J. Mangen, V. L. Beagston and P. H. Landry, Jr., Newbury Park, CA: Sage.
- ❏ Hertel, B. R. and M. Haughs (1987); "Religious Affiliation, Attendance and Support for 'Pro-Family' Issues in the United States", **Social Forces**, 65: 858-82.
- ❏ Hogan, D. P., D. J. Eggebeen and C. C. Clogg (1993); "The Structure of Intergenerational Exchanges in American Families", **American Journal of Sociology**, 98: 1428-58.
- ❏ Johnson, M. A. (1973); "Family Life and Religious Commitment", **Review of Religious Research**, 14: 144-50.
- ❏ Kirkpatrick, L. A. (1993); "Fundamentalism, Christian Orthodoxy and Intrinsic Religious Orientation as Predictors of Discriminatory Attendance to Church", **American Journal of Sociology**, 95:1220-35.